

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

## فقه اسلامی - موضوعات متفرقه - درس 19 : آداب کسب و کار - اخلاق و رفتار بازار.

سپاس خداوند جهانیان را و درود و سلام بر سرورمان محمد امین صلی الله علیه وسلم. بارخدا یا تنها آنچه به ما آموختی را می دانیم و تو بسیار دانا و حکیم هستی. بار خدایا علمی را به ما بیاموز که ما را سود رساند و ما را از آنچه به ما آموختی بهره مند ساز و علم ما را بیفزای و حق را به ما حق بنما و ما را توفیق پیروی از آن عنایت فرما و باطل را به ما باطل بنما و ما را توفیق پرهیز از آن عنایت فرما و ما را از زمره ی کسانی قرار بده که به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند و با رحمت خود ما را از جمله ی بندگان صالح خود قرار بده.

### آداب کسب و کار:

#### 1 - تاجر باید تجارت خود را با نیت پاک آغاز کند:

برادران گرامی در درس گذشته برخی از بندهای آداب کسب و کار از امام ابو حامد غزالی بیان نمودیم و اشاره کردیم که تاجر باید تجارت خویش را با نیت پاک آغاز کند و از جمله ی این نیت ها خودداری از دست دراز نمودن جلوی مردم و اطلاع از اموال آنان است. هم چنین قصد خدمت به مسلمانان را داشتن از این نیت ها شمرده می شود. قصد امر به معروف و نهی از منکر داشتن و ایجاد ارتباط نیکو و عادلانه با مردم و تسبیح خداوند در حین تجارت از این موارد است. اگر این امور را انجام دهد در حقیقت این تجارت بخشی از اعمال نیک او می گردد.

#### 2 - باید در پیشه و تجارت خود قصد انجام یکی از فروض کفایه را داشته باشد :

بند دوم این است که در پیشه و تجارت خود قصد انجام یکی از فروض کفایه را داشته باشد؛ زیرا اگر پیشه ها و تجارت ها رها شود امور معیشتی کساد و اکثر مردم از بین می روند.

#### 3 - نباید بازار دنیا او را از بازار آخرت باز دارد:

بند سوم این است که بازار دنیا او را از بازار آخرت باز ندارد. این امر بسیار مهم است. اگر کار کسی رونق فراوانی داشته باشد و سرش شلوغ بوده و فروشگاهش در مکان مهم و شلوغی باشد و سرگرمی او به خرید و فروش یا کسب درآمدهای دنیوی بخواهد او را از کسب درآمدهای اخروی باز دارد در این صورت در دام شیطان افتاده است.

﴿ ای کسانی که ایمان آورده اید [زنهار] اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگرداند و

هر کس چنین کند آنان خود زیانکارانند ﴾

[سوره منافقون : 9]

پس نباید بازار دنیا او را از بازار آخرت باز دارد. آخرت بازاری دارد و دنیا نیز بازاری دارد. بازار آخرت مسجدها هستند. در این بازار خداوند متعال شناخته می شود و دانش انسان رشد می یابد و عقیده اش تبیین می شود و تقرب به الله میسر می شود به همین دلیل از جمله نشانه های مومنان مشغول نشدن به بازارهای دنیا و باز نماندن از بازارهای آخرت است. خداوند می فرماید:

## ﴿ مردانی ﴾

[سوره نور: 37]

واژه ی رجال به معنای مرد [درمقابل زن] نیست بلکه به معنای پهلوان وقهرمان است. سه تن هستند که من در میان آنان یک مرد هستم ولی در غیر این موارد من یکی از مردم هستم: «هر حدیثی از پیامبری شنیدم یقین یافتم که حقی از سوی پروردگار است و هر نمازی که خواندم تا پایان هیچ چیزی مرا از آن باز نداشت و و به دنبال هر جنازه ای که رفتم تا بازگشتم هیچ سخنی از وی نگفتم». پروردگار می فرماید:

﴿ مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز به خود مشغول نمی

## دارد ﴾

[سوره نور: 37]

آنان را به خود سرگرم نمی کند. تجارت از خود وقتی دارد و عبادت نیز وقت خاص خودش را داراست. عبادتی که باید در شب انجام شود خداوند آن را در روز نمی پذیرد و عبادتی که باید در روز انجام شود خداوند آن را در شب قبول نمی کند...

﴿ در خانه هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود ﴾

[سوره نور: 36]

## انسان باید اوقات صبحگاهی اش را برای آخرت قرار دهد:

امام غزالی می گوید: مرد باید ابتدای روز خود تا هنگام ورود به بازار را برای آخرت خود قرار دهد.. این اوقات اول صبح برای آخرت است... بنابراین خود را به مسجد عادت داده و دعاها و اذکار را مرتب بخواند. حضرت عمر رضی الله عنه به تاجران می گفت: «اول روزتان را برای آخرت و پس از آن را برای دنیایتان قرار دهید».

سلف صالح آغاز و پایان روزشان را برای آخرت می گذاشتند و میانه ی این دو زمان را برای دنیا قرار می دادند. در روایت است که فرشتگان وقتی نامه ی اعمال بنده را بالا می برند و در ابتدا و انتهای آن نام ویاد الله وجود دارد خداوند گناهان میان این دو وقت را برایش می بخشد. در میان آغاز و پایان روزی که یاد الله باشد خداوند گناهان میان این دو وقت را برای آن شخص می بخشد... «ای فرزند آدم در ادای دو رکعت نماز در اول روز تنبلی نکن؛ تا که تمام روزت را کفایت کنم.» تو در تمام طول روز در ذمه و پناه الله هستی. تو زیر سایه ی الله قرار داری و تا زمانی که روز هایت را با نام ویاد خدا آغاز کنی او تو را توفیق خواهد داد.

از این گذشته وقتی صدای اذان ظهر و عصر را شنید بهتر است به کاری مشغول نشود و محل کارش را رها کند و همه چیز را بگذارد؛ چراکه اگر فضیلت تکبیر اولی با امام را از دست دهد تمام دنیا و با آنچه در آن است نمی تواند آن را جبران کند. یکی از تابعین می گوید: چهل سال تکبیر اولی را در مسجد با امام از دست نداده است:

﴿ مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز به خود مشغول نمی

## دارد ﴾

[سوره نور: 37]

سلف صالح در هنگام اذان به سوی مسجد می شتافتند و بازارها را برای کودکان و اهل ذمه رها می کردند. هنگام نماز بازار خالی بود و هیچ کس در مغازه هایشان نبود و در هنگام نمازها برای

حفاظت از مغازه هایشان نگهبان کرایه می کردند. آنان در شغل های آهنگری، لباس دوزی کار می کردند و چون یکی از آنان چکش خود را بالا می برد و اگر مؤذن اذان می گفت وی آن را پایین نمی آورد و نمی کوبید و اگر سوزن را در لباس فرو می بردند و مؤذن اذان می داد آن را بیرون نمی آوردند. سلف صالح این گونه بودند. این ها از باب تاکید بر این است که انسان نباید به خاطر دنیا از آخرت باز ماند.

#### 4 - باید در بازار مشغول ذکر خداوند باشد:

چهارمین مورد: این است که به همین مورد بسنده نکند بلکه در بازار به ذکر الله مشغول شود. اگر انسان در بازار در مغازه اش مشغول به کار باشد می تواند در هنگام کار خداوند را ذکر کند و آیه ای را به کسی بیاموزد یا حدیثی را برایش بیاموزد و یا نعمتی از نعمت های خداوند را برایش بیان کند. بگوید: سبحان الله. اگر داستانی شنیده که از آن پند گرفته بگوید: لا حول و لا قوة إلا بالله. پس انسان تا زمانی که در محل کار خویش است باید مشغول ذکر و یاد الله باشد؛ چرا که خداوند می فرماید:

#### ﴿ همان کسانی که بر نمازشان پایداری می کنند ﴾

[سوره معارج: 23]

چطور بر نمازش پایداری کند؟ پنج وقت نماز وجود دارد. مقصود این آیه آن است که در طول روز دل هایشان متوجه الله باشد بدین ترتیب مومن مشغول به کار در بازار به یاد الله مشغول خواهد بود.

#### یاد خداوند بطور کلی گسترده ترین نوع پرستش است:

به این ترتیب: واژه ی یاد الله گسترده ترین نوع عبادت است. اگر کسی یک نشانه از نشانه های مربوط به هستی را ذکر کند در حقیقت خداوند را یاد کرده است. اگر آیه ای از آیات قرآنی را بخواند در حقیقت به یاد الله بوده است. اگر یک حکم فقهی را بیان کند گویا الله را ذکر نموده است و اگر از نظم دقیق آفرینش الهی بگوید در حقیقت ذکر الله نموده است و اگر امر به معروف کند گویا یاد الله کرده است و اگر از منکری باز دارد باز به یاد الله بوده است و اگر داستانی پند آموز را بیان کند مثل این است که به یاد و ذکر الله مشغول بوده است و اگر نعمتی از نعمت های الهی را بیان کند در حقیقت ذکر و یاد الله را نموده است. اگر بگوید: الحمد لله دارد باران می بارد این ذکر و یاد الله است. اگر بگوید: خداوند متعال مرا در فلان کارها توفیق داد این ذکر الله است...

#### ﴿ ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را یاد کنید یادی بسیار ﴾

[سوره احزاب: 41]

کسی که بسیار یاد الله را بکند از نفاق به دور است:

**((کسی که در میان غافلان به یاد خدا باشد چون جهادگری در میان گریختگان و چون زنده در میان**

**مردگان است ))**

[احیاء علوم الدین از ابن مسعود]

گاهی تاجرانی را در بازار می بینیم که فقط درباره ی پیشه و کارشان و منافع، و درباره ی قیمت ها سخن می گویند. فلانی سود کرد و اجناس فلانی به فروش رسید و فلانی زیان دید و فلانی لقمه ای بزرگ تر از دهانش برداشت، فلانی از زیر بار شانه خالی کرد، کارمندان مالیات نزد فلانی آمدند، فلانی فروشگاهش را تحویل داد، و فلانی فروشگاهی خریده است. این سخن بازرگانان و تاجران است. اما زنان می گویند فلانی شوهر کرد، فلانی طلاق داده شده فلانی خانه ای خرید، شوهر فلانی

طلاق داد، فلانی دادگاهی است. فلانی فرزند مرده به دنیا آورده است. این ها همه سخنان زنان است. اما از نظر مومن این ها همه بیهوده گویی است.

**((همانا خداوند بزرگ ارزش‌های والای اخلاقی و شریفترین آنها را دوست دارد، و از اخلاق زشت**

**و پست روی گردان است.))**

[ طبرانی از حسین بن علی ]

تمام سخنان فرزندان انسان بر علیه اوست نه به سود او به جز یاد خدا و محبت او. انسان ساکت و خاموش در امان است ولی گوینده گاهی به نفع خود و گاهی بر علیه خود سخن می گوید. پس در این زبان دروازه ی بزرگی برای عمل نیک و صالح و گناه وجود دارد.

**﴿ آیا ندیدی خدا چگونه مثال زده سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است \* میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد و خدا مثال ها را برای مردم می زند شاید که آنان پند گیرند ﴾**

[ سوره ابراهیم : 24-25 ]

می توانید آیه ای را برای برادری، دوستی، یا همسایه ای تفسیر کنید که رویش تاثیر بگذارد. هر ماه، دو ماه یا سه ماهی که او را می بینید از بزرگی های خدا و آیات قرآنی برایش بیان کنید. از صحابه و از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برایش بگویید. و پس از آن اشتیاق در او ایجاد شده و می پرسد: کجا می روی؟ استاد خود را برابم معرفی کن. مرا با خود به جلسات علمی ببر. او را با خود به جلسات علمی ببرید. چند ماهی بیشتر طول نخواهد کشید که از مومنان راستین نیکوکار شود. همان شخص با زنی مومن ازدواج می کند و صاحب فرزندان صالح می گردد. در هدایت برادران و خواهران و همسایگانش سهیم می شود. شما با او چند کلمه صحبت کردید و خداوند سبحان روز قیامت نتیجه اش را به تو نشان خواهد داد. بنابراین گروهی با این سخنان هدایت شده اند. روز قیامت آنان به اندازه ی یک امت خواهند بود.

**﴿ آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است ﴾**

[ سوره ابراهیم : 24 ]

معنای ثابت بودن ریشه این است که بر پایه ی حقیقت استوار است نه بر اساس باطل. بر اساس واقعیت شکل گرفته و نه بر توهمات و خیالات و بر اساس اصولی ثابت استوار است و نه تئوری های متغیر. از ویژگی های باطل نابودی و تغییر است.

**﴿ آری باطل همواره نابودشدنی است ﴾**

[ سوره اسراء : 81 ]

از ویژگی های حق ثبوت آن است. حق نه تغییر می کند و نه از بین می رود. حق مانند ابر آسمان در حال جا به جایی است. و عو سگان آسیبی به ابرها نمی رساند. کسانی که با حق می جنگند کارشان چون پارس سگان است درحالی که ابر ابر است و در اوج بلندی قرار دارد و در حال حرکت و گسترش و پیشرفت است کسی نمی تواند در مقابل حق بایستد؛ زیرا حق، الله است و او بی شک حق آشکار است.

شخصی، شخص دیگری را در حال نماز دید و به او گفت: برای چه کسی نماز می خوانی، آیا از آن دست بردار نیستی؟ آیا مطمئنی و یقین داری که خدایی وجود دارد؟ این نمازگزار یک عابد است و عارف نیست که بتواند پاسخش را بدهد. به او گفت: از تو به خدا شکایت می کنم. وی پاسخ داد: اگر خدایی وجود دارد من او را به مبارزه می طلبم. اگر وجود داشت پس وجودش اثبات خواهد شد. ساعتی نگذشت که آن شخص بینایی اش را از دست داد. خداوند وجودش را برای آن شخص اثبات نمود و فرصتی برای توبه به او داد. مومن یقین کامل دارد و هدایت یافته است. مثال دو گروه، مانند کور و کور و شنوا و بینا است. آیا برابرند؟ کور و کور، شنوا و بینا، مومن شنوا و بینا است و کافر کور و کور است:

**(( کسی که در میان غافلان به یاد خدا باشد چون درختی سرسبز در میان گیاهان خشکیده است ))**

[ابو نعیم در الحلیة و بیهقی در الشعب از حدیث ابن عمر روایت کرده اند]

خس و خاشاک و درختان خشکیده و درختی که سرسبز و سایه دار است. با طراوت است. گاهی که از روی صداقت با مومنی مصافحه می کنید احساس می کنید سرشار از زندگی و وفاداری و اخلاص و انرژی است. سرشار از محبت الله است. آماده است تا کارهای نیک انجام دهد. آماده است تا به خیرخواهی و خدمت مردم بپردازد. او در دل خود احساس بی نیازی دارد حتی اگر در دستانش فقط چند درهم باشد از تمام مردم بی نیاز است. ثروت و بی نیازی در حقیقت بی نیازی درونی است. او توکل دارد. امام شافعی (رح) می فرماید: «اگر آسمان از مس بود و زمین از سرب و سرپرستی تمام مردم شهر را بر عهده داشتیم هیچ شکایتی به کسی نمی کردم؛ زیرا خداوند بسیار روزی دهنده و قادر و متعال است». پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

**((«کسی که وارد بازار شود و بگوید: « لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد یحیی و یمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر»**

**هیچ معبود به حقی جز الله نیست، یگانه است و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، هر ستایش نیکویی مخصوص اوست، زنده می گرداند و می میراند و او زنده است و نمی میرد، خیر و نیکی فقط**

**به دست اوست و او بر هر کاری تواناست»**

**خدا برای او هزار هزار نیکی و حسنه می نویسد و هزار هزار گناه را از او پاک می گرداند و درجات**

**او را هزار هزار درجه بالا می برد))**

[ترمذی از عمر بن خطاب]

لا إله إلا الله یعنی رازقی جز الله وجود ندارد. نباید سوگند دروغ بخورید. نباید تقلب کنید. نباید خیانت کنید. نباید عیبی را بپوشید. باید خیرخواه مسلمانان باشید. لا إله إلا الله. هیچ رازقی جز الله وجود ندارد.

حسن رضی الله عنه می گوید: «ذاکری که در بازار ذکر خدا می کند روز قیامت در حالی محشور می شود که نوری چون نور ماه دارد و برهانی به روشنایی خورشید و هر کس در بازار از خداوند طلب آمرزش و استغفار کند به تعداد بازاریان خداوند او را می آمرزد»  
اگر فروشگاهش در مکان شلوغی باشد بسیار مورد مغفرت خواهد بود. سیدنا عمر رضی الله عنه هرگاه وارد بازار می شد می گفت: «بار خدایا من از کفر و فساد و آنچه در بازار است به تو پناه می برم، بار خدایا من از سوگند دروغ و معامله ی زیان بار به تو پناه می برم»  
اگر یک انسان بی خدا بگوید این کالا درجه یک است و از آن سود فراوان خواهید برد و تبلیغ

دروغین کند و شخصی آن را بخرد و آن کالا فروش نرود و در انبارش بماند و کسی نخرد در این موقع پروردگار می فرماید:

### ﴿ و تجارتی که از کسادهش بیم دارید ﴾

[ سوره توبه: 24 ]

پس سخت ترین چیز در زندگی تاجر این است که به مغازه یا انبار خود وارد شود و چشمش به کالاهایی بیفتد که سال ها مانده و کسی از وی نخریده است...

### ﴿ و تجارتی که از کسادهش بیم دارید ﴾

[ سوره توبه: 24 ]

خداوند متعال الهام بخش کالاهای پرفروش به شخص مومن است و او را از خرید کالاهای کم فروش دور می سازد. اینجا در بینشان هیچ زرنگی و باهوشی وجود ندارد. تاجری را می بینید که چهل سال تجارت می کند ولی معامله ای انجام می دهد که در آن زیان می بیند و ورشکست می شود. بخاطر همین سیدنا عمر رضی الله عنه می گوید: « بار خدایا من از سوگند دروغ و معامله ی زیان بار به تو پناه می برم»

## تجارت سلف صالح برای گذران زندگی بوده است نه برای لذت بردن از دنیا:

می گوید: روزی نزد جنید رضی الله عنه بودیم. صحبت از مردمانی شد که در مسجد می نشینند و خود را شبیه صوفیان می کنند و در ادای حق نشستن کوتاهی می کنند و به کسی که به بازار داخل میشود عیب می گیرند. و می گویند کسی که در مسجد بنشیند محبت خدا در دل دارد و آنکه وارد بازار شود محبت دنیا در دل دارد... جنید رضی الله عنه این را شنید و گفت: چه بسا بسیاری از بازاریان باید به مسجد روند و گوش برخی از افراد را بگیرند و بیرون بکشند و در جای خود در بازار بگذارند و من مردی را می شناسم که روزانه اذکارش اندازه ی سیصد رکعت نماز است. یعنی او دارای اذکار و احوال و وجد و حالات تقرب به سوی خدا دارد. پس هر کسی که به بازار وارد میشود نباید او را دوست دار دنیا دانست بخصوص اگر این نیت های هشتگانه را در دل داشته باشد که دست به سوی کسی دراز نکند، و خانواده اش را سیر کند، و چشم به اموال مردم نداشته باشد و اموال خود را صرف دین نماید و در بازار به ذکر الله مشغول باشد و با نیکی و خوبی با مردم رفتار کند و به معروف امر و از منکرات نهی نماید و به مسلمانان خدمت کند. این نیت های هشت گانه اگر در دل کسی باشد که وارد بازار می شود مورد اکرام خواهد بود و چه بسا از بسیاری از عابدان و نمازگزاران هم پیشی بگیرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

### (( تاجر راستگوی امانت دار با پیامبران، صدیقان و شهدا حشر می شود ))

[ دارمی از ابوسعید ]

من این سخن را به شما می گویم: تاجری که فقط از خدا می ترسد و بغیر از او از کسی نترسد. او کالایی دارد و آن را به ده لیره خریده است و دو لیر سود نموده و اکنون دوازده لیره در اختیار دارد. کسی نزد او می آید و بسیار به آن نیاز دارد و اگر از وی پنجاه لیر هم بخواهد وی می پردازد. اما به او می گوید: دوازده لیره. امکان ندارد خداوند این تاجر را نگران یا غمگین نماید. امکان ندارد خداوند او را از چیزی بترساند. اما اگر کسی نزد او آید و نیازمند باشد و وی سوء استفاده کند و قیمت بسیار بالایی بگوید در روز بعد باید پس دهد. فردایش شخصی نزد او می آید و او را به لوزه می اندازد و می ترساند. طبعاً از خدا نمی ترسیده و خداوند کاری می کند که او از بندگان بترسد. کسی که از خدا بترسد همه چیز از او می ترسد و کسی که از خدا نترسد خداوند او را از همه چیز می ترساند.

شخصی به من گفت: من به شدت می ترسم این چه زندگی ای است؟ بازرسان نزد همسایه ی من می آیند و من می ترسم. به خدا سوگند من کاری نکرده ام و همه ی کالاهایم از آن خودم می باشد. به او گفتم: حساب ها همه در نزد خداوند گشوده است. خداوند حساب و کتاب خانه و مغازه را با هم محاسبه می کند. آیا در خانه ات کسی گناهی مرتکب می شود؟ وی خاموش شد. در خانه حسابی دارد و در مغازه حسابی دیگر دارد. کالاهای سالم دارد و قیمت آن نیز قانونی است و طبق استانداردهاست اما خداوند حساب خانه ات را هم دارد. پس اگر خطایی در خانه نداری و اینجا نیز خطایی نمی کنی پس نترس...

### ﴿ اگر سپاس بدارید و ایمان آورید خدا می خواهد با عذاب شما چه کند ﴾

[سوره نساء: 147]

اگر او درباره ی مردم از خدا بترسد اتفاقی برایش نمی افتد. به این سخن گوش دهید: مومن وقتی کلام خدا را می خواند و آن را جدی می گیرد خداوند می فرماید: هرگز، این هرگز برای نفی در آینده است. اداتی برای مبارزه طلبی است...

### ﴿ و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است ﴾

[سوره نساء: 141]

این فرموده ی الله است. آفریننده ی جهان. با خدا باش و ببین. با خدا باش و خدا را با خود ببین. اگر خدا با تو باشد چه کسی یارای مخالفت با تو دارد؟ اما اگر خدا بر علیه تو باشد پس کیست که بتواند تو را از او رهایی بخشد؟! هیچ کس با تو نخواهد بود. تو را از پست ترین بندگانش خواهد ترساند. اما اگر با او باشی خداوند همه چیز را از تو می ترساند. تجارت سلف صالح این گونه بود. برای گذران زندگی و نه برای لذت دنیا، تجارت می کردند. کسی که دنیا را بخواهد تا از آن برای آخرت استفاده کند پس چطور ممکن است الله او را خوار سازد؟ او دنیا را خواسته تا با آن آخرتش را آباد سازد.

#### 5 - نباید خیلی به بازار و تجارت دل ببندد:

بند پنجم: در باره ی توجه تاجر به دینش در بازار است که نباید بسیار شیفته ی تجارت و بازار باشد. یعنی اولین نفر وارد شونده به بازار و آخرین نفر خارج شونده از آن نباشد. و اکنون از نعمت های الهی این است که ساعات کاری وجود دارد. اما پیش از آنکه ساعاتی تعیین شود شاهد بودیم که بازار تا ساعت یازده و دوازده شب نیز گشوده بود و زنان در خانه تنها بودند. زنان حقوقی دارند. کسی نباید آن حقوق را زیر پا بگذارد. کسی که اولین نفر وارد شونده و آخرین نفر خارج شونده از بازار است. گفته شده این عمل ناپسند است. از حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که گفت: «اولین وارد شوند و آخرین خارج شونده از بازار نباشید چرا که شیطان در آن تخم می گذارد و جوجه می کند».

کسی که اولین نفر در ورود به بازار و آخرین نفر در هنگام خروج است. شیطان به آتشبان خود می گوید: سپاه خودت را بیاور و نزد بازاریان برو و دروغ ها و سوگندهای دروغ و مکر و نیرنگ و خیانت را برایشان زینت بده و با اولین وارد شونده و آخرین خارج شونده از بازار باش. روایت شده که:

بدترین مکان ها بازارها هستند و بدترین بازاریان کسانی اند که اولین نفر وارد شونده به بازار و آخرین نفر خارج شونده از آن هستند.

#### 6 - نباید تنها به پرهیز از حرام بسنده کند بلکه باید از شبهات نیز دوری نماید:

بند ششم: نباید تنها به پرهیز از حرام بسنده کند بلکه باید از شبهات نیز دوری نماید. ما حرام داریم و شبهات داریم. اگر انسان از حرام دوری کند خوب است. اما یک چیز دیگر هم وجود دارد و آن دوری کردن از شک ها و شبهات است. نباید به فتواها توجه کرد. برادرانم ممکن است فتوایی باشد که

فروش دین را هم عیب نداند. فلانی و فلانی تو از آنان بهتر می فهمی؟ نه، من بیشتر نمی دانم. به قول معروف: انسان مومن فتواهایی که مبنی بر مباح دانستن برخی از نواهی برایش نقل شده را باور ندارد و قبول نمی کند. هرگاه کسی از من درباره ی چیزی می پرسد می گویم: در پی فتوا هستی یا تقوا؟ فتوا وجود دارد، برای هر گناهی فتوایی داده شده است. انسانی که پنجاه لیره طلا گم کرده است. به درگاه خدا دعا می کند: خدایا دعا می کنم شیخی آن را نیابد. پرسیدند: چرا؟ گفت: چراکه فتوایی خواهد داد و آن را از آن خود خواهد کرد. پس فتوا زیاد است اما تقوا اندک است و دشوار به دست می آید. برای ارتکاب کدام گناه به دنبال فتوا می گردی؟ اما اگر قصد تقوای الهی و رضایت و خشنودی او را داری از قلب خودت فتوا بگیر اگر همه مردم بر خلاف احساس درون قلب تو فتوا دهند، تو به آن فتوا اعتماد مکن.

شخصی به من گفت: اگر کسی جنسی را قسطی بدهد و قیمتش را زیاد کند اشکال ندارد. به او گفتم: چطور ممکن است؟ گفت: می خواهی قیمت را دیرتر بگیریم و سودی هم حاصل نکنیم؟ گفتم: وقتی چیزی را برای مدت معینی می فروشید قرض محسوب می شود و هر قرضی که بخواهد سود داشته باشد ربا محسوب می شود و هیچ معامله ای با دو قیمت انجام نمی شود و کسی که با دو قیمت یک معامله انجام دهد باید قیمت ارزان تر را برگزیند و یا ربا دریافت کند. گفت: به شرط اینکه نقد یا قسط نفروشد. فقط اگر قسطی بفروشد می تواند با قسط و با قیمت بالاتری بفروشد. من به او گفتم: دو مغازه را تصور کن که در یک جا باشند و وسایل برقی را بفروشند. کالا یکی است. اولی نقد می فروشد و دومی قسطی می فروشد. بر اساس گمان این شخص این کار شرعی است. او فقط قسطی می فروشد. یخچالی که قیمتش هزار و دویست است را با تقسیط شش ماهه می فروشد و هر ماه دویست لیره می گیرد. مغازه ی دوم همان یخچال را به هزار لیره نقد می فروشد. بر اساس توجیه این شخص هر دو حالت شرعی است. اما من گفتم:

شخصی نزد فروشنده ی قسطی می آید و یخچالی می خرد او در دفترش قرض شش ماهه برایش می نویسد به شرط آن که هر ماه دویست لیره پرداخت کند. شخصی دیگر به بانکی می رود و هزار لیره شش ماهه با سود دویست تایی می گیرد و به مغازه ی دوم می رود که نقد می فروشد و این یخچال را می خرد آیا میان این دو تن فرقی وجود دارد؟ هرگز، هیچ فرقی میان این دو تن نیست الا اینکه دومی به بانک رفته و هزار لیره با سود گرفته و آن را نقدی به فروشنده پرداخت کرده است و در بانک دویست لیره در هر ماه برایش ثبت شده است و اولی سود افزایشی را همان جا به صاحب فروشگاه داده است. آیا کسی هست که به تو بگوید: فتوایی در این باره وجود دارد یا نه؟ فقط می گوید من از عالمی بزرگ و دانا شنیدم که فتوا داده است. اما می دانی دلیل او بر این فتوا چیست؟ باید دلیل آن را دانست؛ چراکه وقتی انسان برای محاسبه فراخوانده می شود باید دلیل آن را نیز بداند. هر قرضی که سود داشته باشد ربا است.

**((هر کس دو معامله در یک معامله انجام داد، یا باید کمترین قیمت را بگیرد، یا (اگر چنین نکند)**

**رباست))**

[ترمذی از ابوهریره]

امام غزالی می گوید: نباید تنها به پرهیز از حرام بسنده کند بلکه باید از شبهات و شکوک نیز دوری نماید و به فتواها و نقل قول ها توجهی نکند.

**هر کس خدا را بشناسد چیزی که با کمال الهی در تضاد باشد نمی پذیرد:**

باری شخصی فتوایی برآیم آورد وگفت: این هم فتوایی با امضای یک عالم بزرگ و صاحب مقام است. و از حاشیه ی ابن عابدین گرفته است که کسی می تواند اموالش را در کشوری بیگانه بگذارد و سود آن را بگیرد. به وی گفتم: کسی که مال خود را به کشورهای کفر می برد تا آنان را قوی کند و مسلمانان را ناتوان گرداند آیا فکر می کنی خداوند به حساب او نخواهد رسید؟ این عابدین در



حاشیه ی خود می گوید: می توانید اموال کفار را بگیریید و منظورش زمان جنگ بوده است نه آنکه اموالتان را به آنان بدید و سود بگیریید. مساله از این پیچیده تر است. فتوی درست است اما شرایط خاصی دارد و در زمان های معینی قابل اجراست. در حالت جنگ باید به فتوا عمل شود نه در حالتی که صلح برقرار است. اکنون دیپلمات ها در کشورها هستند و سفارت خانه هایی برای هر کشوری در کشور دیگر وجود دارد با این حالت جنگی کجا خواهد بود؟ هم چنین انتقال اموال مسلمانان از کشور مسلمان به کشور کفر باعث تضعیف مسلمین خواهد شد و نقدینگی آنان را کاهش خواهد داد بنابراین هر فتوایی جایی و شروطی دارد. من فتوا را تکذیب نمی کنم اما می گویم: این فتوایی را که تو گرفته ای شرایط و زمان و مکان خاصی دارد. پس اگر فقط دنبال فتوا هستید فتواهای زیادی وجود دارد اما باید فتوا را با تقوا بگیریید. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

**((اگر همه مردم بر خلاف احساس درون قلب تو فتوا دهند، تو به آن فتوا اعتماد مکن))**

[احمد از وابصه بن معبد]

شخصی به من گفت: دانشجویی به اروپا رفته و مجبور به ازدواج شده است. برای مدت شش سال ازدواج موقت انجام داده تا درسش تمام شود و دو سال پیش طلاقش داده است. گفتم: چه کسی این را گفته است: گفت: در فلان مذهب... و نام کتاب را هم گفت... گفتم: خداوند می فرماید:

**﴿ و چگونه آن [مهر] را می ستانید با آنکه از یکدیگر کام گرفته اید و آنان از شما پیمانی استوار**

**گرفته اند ﴾**

[سوره نساء : 21]

محکم ترین پیمان، پیمان زناشویی است. کدام یک از شما دوست دارید دخترش را برای مدت معینی به ازدواج شخصی در بیاورید؟ هیچ کس نمی پسندد حتی اگر در کتابی از کتاب های ائمه ی چهارگانه وجود داشته باشد. شاید مذهب مالکی جواز داده باشد. اما مهم تقواست نه فتوا. فتوا شرایط زمانی و مکانی خود را دارد. نوشته ای منسوب به امام مالک رضی الله عنه که مجهول است؛ چراکه در فتوحات مکی نیز به شیخ محی الدین اقالی را نسبت داده اند که نادرست است و او آن را نگفته است. و امام شعرانی پیش از او آن را تکذیب کرده و گفته است خلاف قرآن است. او عارف بالله بوده است و سلطان العارفین و آیا چنین چیزهایی را در فتوحات مکی گفته است؟ این دانشمند نزد یکی از علمای مکه رفت. وارد خانه اش شد و نسخه ای خطی را از فتوحات را برایم آورد که با خط خود شیخ محی الدین نوشته شده بود و کتاب را باز کرد و مطالعه نمود چیزی نامعقول در آن ندید و پی برد که دسیسه ای در کار است و جعلی به او نسبت داده اند. گفت: «این توطئه را برای امام احمد حنبل نیز درست کردند تا عقیده اش را باطل نمایند». در احیاء علوم الدین به امام غزالی نیز تهمت بستند. به صاحب کتاب قاموس امام فیروزآبادی نیز تهمت زدند. و توطئه کردند و کتابی بر علیه ابو حنیفه نوشته اند و به او نسبت داده اند. گفت: و به من نیز کتابی نسبت داده اند که در مصر پخش شده است و منسوب به من است اما به خدا سوگند من بی گناه و از آن بیزارم. این متن بسیار خطرناک است. یعنی اگر از یک عالم بزرگ سخنی به تو رسید که با کمال الهی تناسبی نداشت و با کمالات پیامبران نیز نامتناسب بود. مساله آسان است. اما آسان تر از آن جعل و نسبت دادن به علما است. تفسیر بسیار مشهوری وجود دارد و در دو خط از آن سخنانی بود که توجه مرا جلب نمود. کسی که این کلام را به او نسبت داده از همان ازل بدبخت آفریده شده است. گفته است: این عین عدل است که خداوند هر طور بخواهد در ملک خویش تصرف نماید و کسی از او درباره ی افعالش نمی پرسد. گفتم: اگر شخصی با زنی یتیم که نه پدر دارد و نه برادر و نه خواهر و نه خویشاوند و نه هیچ کسی دیگر، ازدواج نماید و به او ستم زیادی روا دارد و به او غذا ندهد و برای خدمت مردم به کارش گیرد و او را خوار سازد و بزند آیا می گوئیم: این عین عدالت و نیکوکاری است و کسی نیست که شوهرش را مواخذه کند؟ آیا فقط به خاطر اینکه کسی نباشد تا تو را مواخذه کند ظلم و ستم عدالت

نامیده می شود؟ خیر، بدون تردید این سطرها به آن عالم بزرگ نسبت داده شده و جعلی می باشد. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در راه می رفت. دری را مشاهده فرمود که باز است. به آن درب نگاه نمود. زنی زیبا را دید که در حال شستشوی خویش بود. شیفته ی او شد. می گوید: سبحان الله، آن زن او را دید و به شوهرش خواهد گفت. آیه ای نازل شد و شوهرش را دستور به طلاق زن داد تا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با او ازدواج کند. اگر این را در کتابی ببینم مولف کتاب را متهم نمی کنم بلکه می گویم: این یک دسیسه و انتساب جعلی است. پیامبران والاتر از این بوده اند بلکه بسیار بالاتر از این حد بوده اند.

به سیدنا سلیمان خبر رساندند که ملکه بلقیس پاهایی چون پاهای الاغ دارد و پاهایش را موهای فراوانی پوشیده است و او به انگیزه ی عشق فراوان برایش قصری شیشه ای و باشکوه ساخت و زیر آن آب روان نمود.

**﴿ به او گفته شد وارد کاخ [پادشاهی] شو و چون آن را دید حوض آبی پنداشت و ساقهایش را**

### **نمایان کرد ﴾**

[سوره نمل: 44]

این تفسیر است؟! پناه بر خدا که سلیمان بخواهد چنین بوده باشد. خیر، هدایت تنها از دو راه ممکن است: با وجود یک فکر سالم و با فروتنی. این شاهزاده است و او پادشاه است. چگونه تحت فرمان او در می آید؟ ناگزیر باید او تحقیر کند و کوچک شمارد. با انتقال تخت او زیرکی او را امتحان می کند. وقتی از او سؤال می کند: آیا تخت تو این چنین است؟ او بسیار باهوش عمل می کند. یک پاسخ دیپلماتیک می دهد. می گوید: همانند خودش است. اگر خودش می بود می گفت: آن خودش است. و اگر نمی بود می گفت: گویی خودش است. یعنی خودش نیست. پاسخ خیلی دقیق است. دو شرط وجود دارد: اولین شرط این است که متفکر باشد و او اثبات می کند که اندیشمند و متفکر است. فروتنی و خشوع او باقی می ماند. او شاهزاده و سلیمان پادشاه است. هر دو همتا هستند. وقتی وارد کاخ با شکوه سلیمان می شود و فکر می کند آب در کف راهرو جریان دارد پاچه هایش را بالا می کشد و به او می گویند: نه این کاخی بلند و صاف از جنس شیشه است. وقتی شخص بزرگی می نشیند تا غذایی بخورد و بشقاب روی لباسش واژگون می شود خجالت می کشد و شرمگین می شود. سیدنا سلیمان می خواست آن زن را مطیع و فرمانبردار خود کند و میان خود و او فاصله بیندازد. در برخی از کتاب ها می خوانیم که سلیمان خواسته ببیند پاهای او مو دارد یا نه؟ خیر، این کار سزاوار یک پیامبر نیست. بر فرض هم که خواسته باشد ببیند پاهایش موهایی چون موی الاغ دارد یا نه، آن ملکه این طور نبود و چنین حالتی شایسته ی یک ملکه نیست.

برای هر کدام یک مثال برایتان می زنم: یکی از ساکنان دمشق به یک کتابفروشی وارد شد. کتابی در باره ی دمشق دید. آن را ورق زد و خوشش آمد و خرید. به خانه آمد تا درباره ی ساکنان دمشق، توابع آن، درباره ی غوطه و بردی و فعالیت اهالی آن و درباره ی تاریخ آن بخواند. چطور است این شهر از نظر آثار باستانی، کاخ ها و بوستان ها و آداب رسوم اهالی اش قدیمی ترین شهر است. آداب و رسوم آن همه درست است. از توابع شام محسوب می شود. در آخر کتاب دو عبارت را خواند: دمشق مشرف بر دریای مدیترانه در شمال بیروت واقع شده است. او خود دمشقی است و در شام زندگی می کند آیا امکان دارد این را بپذیرد؟ این یک نوشته ی مهم است. معنایش این است که ما مشرف بر دریا زندگی می کنیم، اما این طور نیست. احساس ما نسبت به واقعیت قوی تر از کتاب است. آری واقع بینی بسیار قوی تر از کتاب است. سوار بر خودرویی متوقف شده هستید و میلیون ها دلیل برای توقف آن دارید. نگاهی می اندازید و می بینید عقربه روی عدد هشتاد است. می گویند: معنایش این است که ما با این سرعت در حرکتیم. نه این معنای دیگری دارد. نشان می دهد شمارنده از کار افتاده است. کابل قطع شده و عقربه روی هشتاد مانده است. آگاهی شما از شمارنده بیشتر است. وقتی انسان خدا را بشناسد چیزی که شایسته ی او نباشد قبول نمی کند...

## ﴿ و نامهای نیکو به خدا اختصاص دارد پس او را با آنها بخوانید ﴾

[سوره اعراف: 180]

کیست که باور کند شام مشرف بر دریاست؟ شخصی که شام را ندیده است. کتابی ترجمه شده در باره ی شام را می خواند. خواننده در آلاسکا، استرالیا و .. زندگی می کند. می گوید: این بدان معناست که شام میان طرابلس و بیروت واقع شده است. اینجا شام است. او این کتاب را خوانده است. اما کسی که زاده ی شام است این را نمی گوید و نمی پذیرد. پس باید میزان شناخت خود را نسبت خدا به حدی برسانی که عیب و نقص به او را ناپسند بدانی. نام هایش را باید همه نیک بدانی. قابض از نام های نیک اوست. ضار نیز از نام های نیک اوست ولی زیان می رساند تا سود برساند و می گیرد تا بیشتر بدهد و نمی دهد تا ببخشد..

این دنیا محل گذر است نه محل ماندن و مکان غم و اندوه است نه شادی و سرور، آن که دنیا را بشناسد با کوچکترین آسودگی شاد نمی شود و با اندوهی ناراحت نمی گردد. خداوند آن را محل آزمایش و آخرت را محل نتیجه و پاداش قرار داده است. و آزمایش دنیا را دلیل بخشش اخروی قرار داده است. و پاداش آخرت را در عوض آزمایشات دنیوی عطا می کند. پس می گیرد تا ببخشد و می آید تا پاداش دهد. بدین ترتیب اگر انسان به خدای روی آورد و طعم رحمتش را بچشد هیچ تاویل خلاف رحمت وی را نمی پذیرد و به علت عدالت بسیار او هیچ سئوالی از افعال او نمی شود؛ چراکه عدالتش دهان ها را می بندد.

### انسان باید از قلب خود فتوا بگیرد و درباره ی هر کالایی که شبهه داشت، پرسد:

و می گوید: به فتواها نگاه نکند بلکه به قلب خود رجوع کند. اگر در دل احساس کراهت و ناپسندی کرد از آن امر خودداری نماید و اگر دلالتش شد آن کار را نکند. اگر کالایی به او داده شد که در آن شبهه دید در این باره پرسد. برادرم به من گفت بخر و من هم خریدم. او به تو می گوید: این کاسه دو لیره ای را بخر. دیگری می گوید: با نیم لیر بخر، کجا نشسته ای؟ معنای این امر این است که این کاسه دزدی است. برادر، من آن را در معامله ی حلال خریده ام. کاسه را به نصف لیر به من عرضه کرد و من مصلحت دیدم که آن را به نصف لیر بخرم. نه معنایش این است که تو تقوا نداری. قیمت آن دو لیر است. اگر آن را به یک و نیم لیر بخری اشکالی ندارد. صد و نود، صد و هشتاد و دو لیر و ربع نیز منطقی است اما نیم لیر عاقلانه نیست. می گوید: اگر کالایی برایت آورده شد و بدان شک داشتی پرس تا روشن شود و گر نه شبهه است. شیری برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورده شد. فرمود: این را از کجا آورده اید؟ گفتند: از گوسفندان دوشیده ایم. فرمود: گوسفند را از کجا آوردید؟ گفته شد: از فلان مکان. ایشان نوشید. شیر حلال بود. و فرمود: به ما پیامبران دستور داده شده فقط حلال بخوریم و فقط کار نیک انجام دهیم. و می فرماید:

**(( و خداوند به مومنان همان دستوری را داده که به پیامبران داده است. ))**

[مسلم و ترمذی از ابوهریره]

وقال:

﴿ ای کسانی که ایمان آورده اید از نعمتهای پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم بخورید و اگر تنها او

را می پرستید خدا را شکر کنید ﴾

[سوره بقره: 172]

می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از اصل آن چیز و از اصل اصل آن پرسید فقط. اما از اصل اصل آن چیزی نپرسید؛ چون این امکان ندارد. تاجر باید به طرف معامله گر با خود

بنگرد اگر به ستمگران یا خیانت کاران و یا دزدان و رباخواران منسوب بود نباید با او معامله کند. می گوید: سفیان نزد مهدی رفت. گفت: ای سفیان مرکب را بیاور تا بنویسم. گفت: به من بگو می خواهی چه بنویسی؟... بنابراین اگر مرکب را به او بدهد مسئول و شریک گناه او میشود... می خواهی چه بنویسی؟ اگر درست بود به تو می دهم. پادشاهی از یک دانشمند خواست در قبال دریافت اموالی کتابش را مهور به مهر او نماید. وی گفت: کتاب را بده تا ببینم در آن چه نوشته شده است. فقط مهر می خواهد. گفت: کتاب را بده تا بخوانم.

### مردم دو دسته اند:

می گوید: به طور کلی مردم از نظر او باید به دو گروه معامله شونده و معامله نشونده تقسیم شوند. اما در این زمانه با کسی که بتوان با او معامله کرد از کسی که نمیشود با او معامله کرد، کمتر اند. شخصی می گوید: زمانی آمده است که مردی وارد بازار می شود و می گوید: به نظرتان با چه کسی معامله کنم؟ به او می گویند: با هر کس می خواهی معامله کن همه خوب اند. همه مومن اند و همه رستگاران و با تقوا اند و همه نیکوکار اند. با هر کس می خواهی معامله کن. می گوید: زمانی می رسد که می گویند: با هر کس در این بازار دوست داری معامله کن به جز فلانی و فلانی، با آنان معامله نکن. آنان مشکوک اند. می گوید: سپس زمانی فرا می رسد که می گویند: تنها با فلانی و فلانی معامله کن. دیگران معامله گر نیستند. می گوید: می ترسیم بگویند هرگز با هیچ کدام معامله نکن. ابتدای کار با هر کس دوست داری و برای بار دوم با همه به جز دو تن و برای بار سوم با هیچ کس به جز دو تن و زمانی می آید که به آن شخص می گویند: با هیچ کس معامله نکن. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

**((نزدیک است زمانی بیاید که بهترین مال مسلمان گوسفندانی باشد که آنها را به چراگاه ها در دره**

**ها و قلّه کوهها ببرد و بدین صورت برای حفاظت دینش از فتنه و آشوب فرار کند))**

[بخاری از ابوسَیِّدِ خُدْرِي]

در آخر زمان اگر کسی ربا نخورد از گرد و غبار آن در امان نخواهد بود. تمام ارتباطات ربوی است و هر چقدر که انسان از ربا احتیاط کند باز هم غبار آن به او میرسد.

### 7 - باید مراقب تمام مجراهای معاملاتی اش با طرف های تجاری اش باشد:

بند هفتم و پایانی درباره ی مواردی است که تاجر برای حفظ دینش باید از آن پرهیز نماید یعنی باید مراقب تمام مجراهای معاملاتی اش با طرف های تجاری اش باشد. می گوید: او باید مراقب و حسابگر باشد. باید برای هر عمل و سخنی که از وی رفته پاسخی برای حساب روز قیامت آماده کند که چرا گفته است؟ چرا انجام داده است؟ و به خاطر چه چیزی انجام داده است؟ می گوید: گفته می شود: انسان با تمام کسانی که در دنیا با آنان معامله کرده گرد آورده می شود. اگر چهل سال، روزانه پنجاه یا شصت مشتری داشته باشی خدا به خیر کند و خودش کمک کند؛ چراکه یکی یکی باید با همه رو به رو شوی. به او گفتیم: این کالا وجود ندارد و فقط همین است تا فوری بخرد. اگر بگوییم: این کالا اصلی است ولی این گونه نباشد باید روز حساب پاسخگو باشیم. مشتری چهارمی می آید و می گوئی: این کالا ساخت داخل است در حالی که عیبی دارد و شما آن را اظهار نکرده اید. با چند مشتری در زندگی ات معامله کرده ای؟ ثروتمندان در روز قیامت در چهار دسته حشر می شوند: گروهی که از راه حرام مال اندوزی کرده اند و در راه حرام خرج کرده اند. ساده ترین حساب حساب اینان است... گفته می شود: آنان را به آتش بیفکنید. هیچ شلوغی هم وجود ندارد. نیاز به ایستادن در صف ها هم نیست. فوری آنان را در آتش افکنید... گروه دوم گروهی اند که از حرام مال اندوخته اند... کاپاره داشته اند... اما در راه حلال خرج نموده اند. گفته می شود: در آتش بیندازید... حسابشان آسان و زود انجام می شود... گروهی مال حلال کسب نموده اند... از راه تجارت شرعی.. اما آن را در راه حرام صرف کرده اند... در راه گناه... گفته می شود: آنان را در

آتش افکنید... گروهی مال را از راه حلال کسب و در راه حلال نیز خرج نموده اند. گفته می شود: آنان را ببورید و محاسبه کنید. این افراد مورد حسابرسی قرار خواهند گرفت. از حلال به حلال را نگه می دارند تا به حسابش برسند. آیا در حق همسایگانش کوتاهی نموده است؟ آیا در حق اطرافیانش کوتاهی نموده است؟ آیا همسایگانش گفته بودند: خدایا در میان ما او را ثروتمند نموده ای اما او در حق ما کوتاهی کرده است؟ آیا نماز فرضی را ترک نموده است؟ آیا به بندگان خدا بی توجه بوده است؟ هزاران پرسش از او پرسیده می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که نمونه ی عالی بلاغت است می فرماید: رهائش می کنم تا از او بپرسند و بپرسند. اعمالش زیاد است و با یک روز و دو روز تمام نمی شود. داستانی را نقل می کنند که یکی از ثروتمندان اموال هنگفتی را از خود به جا گذاشته بود. بر بستر مرگ وصیت کرد که هنگام خاکسپاری شخصی را با او در گور بگذارند شاید هنگام حسابرسی آرام گیرد. شخصی فقیر را دیدند که آن قدر بینواست که هیزم جمع می کند و تنها دو خرقة از دار دنیا دارد.

**ژولیده غبار آلودی که دو جامه کهنه دارد که مورد توجه و شناسایی مردم نباشد، که اگر این کس خدای را قسم دهد خداوند جوابش دهد و از جمله ی آنان براء بن مالک است))**

[ترمذی از انس بن مالک]

تنها دو زیرپوش بر تن داشت. او را با مبلغ هنگفتی راضی کردند. او که تا کنون این مبلغ را در زندگی اش هم نشنیده بود راضی شد. با گور کن هم هماهنگ کردند که قرار است کار خاصی انجام شود و یک انسان را با جنازه در گور بگذاریم و فردا او را بیرون می آوریم. گور کن با آنان موافقت کرد. به همین دلیل به گور کن هم مبلغ قابل توجهی پرداختند تا راضی شود؛ چراکه این کار مسئولیت دارد. مرده را در گور گذاشتند. بعد از این که هیزم شکن را هم گذاشتند و رفتند، نکیر و منکر آمدند. با یکدیگر گفتند: دو شخص در این گور وجود دارد. وقتی دو فرشته آمدند شخص زنده از ترس پایش را تکان داد. فرشته گفت: یکی از آن دو زنده است. بیا از او شروع کنیم. او را نشانند و از او پرسیدند: این لباس را از کجا آورده ای؟ پاسخ داد: فلانی به من داده است. این شلوار را از کجا آورده ای؟ گفت: فلانی به من داده است. این بندی که به کمر بسته ای از کجاست؟ گفت: این را روی شاخه ی درختی در فلان باغ پیدا کردم و برداشتم. پرسیدند: آیا با اجازه ی صاحب باغ برداشته ای؟ گفت: خیر، گفتند: آیا صاحبش را آگاه نموده ای؟ گفت: خیر. گفتند: آیا با اجازه ی صاحب باغ به آن باغ وارد شدی؟ گفت: خیر. گفت: با همین بندی که بدون اجازه ی صاحبش آن را برداشته و به باغ او نیز وارد شده، بزنبیش. در روز دوم از شدت درد فریاد می کشید و می گفت: خداوند به داد پدرتان برسد. یعنی به خاطر یک بند این همه عذاب دیده بود. مسأله آسان نیست. اگر انسان از حساب و کتاب دقیق آگاه باشد از خداوند می ترسد.

**((برگرداندن یک دانه از حرام بهتر است، از هشتاد حج مقبول))**

[روایت ماثور]

یک دانه ی حرام. پس آخرین توصیه این است که مراقب مجراهای معاملاتی خود باشد که با چه کسانی معامله می کند. او مراقب است و خود را محاسبه می نماید. و باید برای روز قیامت پاسخی آماده کند. می گوید: اکنون آن را برایش نو کردیم. پس از آنکه آن را تغییر دادم و از حالت دست دومی بیرون آمد و وی آن را نشناخت، شبانه آن را به او فروختیم. جنس تقلبی به او دادی؟ خداوند در هر کار و هر سخنی به داد تو برسد.

شخصی به من می گفت: استاد ما دویست تخم مرغ فاسد را در جمعه بازار فروختیم و دنبال کار خودمان رفتیم. این سخن به چه معناست؟ او تخم مرغ هایی را برای معامله خریده بود و دید که تمام تخم مرغ ها فاسد شده اند. به من گفت: به همان شکل آن را در جمعه بازار فروختیم. تو مسلمان

هستی. موشی در روغن می افتد و کسی آن را نمی بیند. روغن نجس می شود. اشتباهات بزرگی اتفاق می افتد.

به همین دلیل می گویند: تاجر در روز قیامت با هرکسی که اندک چیزی با او معامله کرده باشد، رو به رو شده و بخاطر هر کدام از آنان باید حساب پس دهد. تمام افرادی که با او معامله داشته اند. شخصی می گوید: «تاجری را در خواب دیدم وگفتم: خداوند با تو چکار کرد؟ گفت: پنجاه هزار نامه ی اعمال بر من گشود. با یک جلد بسیار قطور پنجاه هزار صفحه ای رو به رو شده است که تماما دفتر حساب و کتاب های اوست. گفت: این ها همه گناه اند؟ گفت: نه بلکه تمام معاملاتی است که با افراد دنیا انجام داده ام. برای هر یک از آن افراد نامه ای جداگانه برایم آورده اند. به همین خاطر است که شخص معامله گر فقط باید در کار خود عدالت و احسان و دلسوزی دینی داشته باشد. اگر فقط به عدالت بسنده کند از نیکان و صالحان خواهد بود و اگر احسان را هم بدان بیفزاید از مقربان درگاه الهی خواهد بود و اگر در این میان به امور دینی هم توجه نماید از صدیقان خواهد بود. و خداوند آگاه تر است. پس موضوع آسان نیست....

**عشق ما آسان ناید به کف ای مدعی گویمت با این ادعا در جهل نشسته ای**

\*\*\*

دین در معاملات آشکار می شود، آیا این را می دانی؟ گفت: آری. گفت: آیا با آن برخورد داشته ای؟ گفت: خیر، گفت: آیا با آن به سفر پرداخته ای؟ گفت: خیر، گفت: آیا با درهم و دینار با آن معامله کرده ای؟ گفت: خیر، گفت: تو او را نمی شناسی کسی را برایم معرفی کن که او را بشناسد.